

بررسی میزان تأثیر عوامل فرهنگی بر زوال فرهنگ گرجیان فریدن بزرگ (منطقه پرتیکان) ساکن در بوئین میاندشت

سیروس نوروزی^۱

اصغر محمدی^۲

علی سیف‌زاده^۳

تاریخ وصول: ۹۶/۰۵/۰۱

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۸/۰۸

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی میزان تأثیر عوامل فرهنگی (مهاجرت، کالای فرهنگی، ازدواج برون گروهی...) بر زوال فرهنگی گرجیان فریدن بزرگ (منطقه پرتیکان) ساکن در بوئین میاندشت انجام شده است. در چهارچوب نظری پژوهش، از نظریات تغییر، تحول و زوال فرهنگ، نظرات اندیشمندان روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی نظیر (دورکیم، پارتو، وبر، زیمل، پارک و ...) استفاده شده است. روش تحقیق پژوهش پیمایشی و ابزار گردآوری داده‌ها، پرسش‌نامه بوده است. جامعه آماری، جمعیت ۲۰ سال به بالا منطقه فریدن است. روش نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک و تعداد حجم نمونه ۳۸۴ نفر بوده است. برای آزمون فرضیه‌ها از ضریب همبستگی پیرسون، تحلیل واریانس و برای آزمون مدل تجربی تحقیق از رگرسیون چندگانه استفاده شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که: ازدواج برون گروهی فرهنگ گرجی را حفظ نکرده است. همچنین استفاده از کالای فرهنگی و میل مهاجرت به گرجستان در حفظ فرهنگ گرجی مؤثر بوده است.

واژگان کلیدی: زوال فرهنگ، ازدواج برون گروهی، میل به مهاجرت، میل به استفاده از کالاهای فرهنگی.

۱- کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران

۲- استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران (نویسنده مسئول).

asmohamadi@dehaghan.ac.ir

۳- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسایل اجتماعی ایران. واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

seyfzadehali@yahoo.com

مقدمه

«فرهنگ محصول کار گروهی و نتیجه کوشش‌های همگانی قومی، در طی دوران متوالی است.» (Islami Nodoshan, 1975: 25). متفکران عرصه اجتماعی بر این باورند که «تغییرات و دگرگونی ارزشی، مانند حرکت سایه و آفتاب در یک‌زمان محدود اصلاً محسوس نیستند، اما باگذشت زمان نه‌چندان طولانی مردم و مسئولان جامعه متوجه می‌شوند که کجا بوده‌اند و اکنون کجا هستند» (RafiPour, 1997: 232). وقوع این تغییرات عمده پیامدهای دیگری مخصوصاً در نظام ارزشی که افراد به آن پایبند هستند ایجاد می‌کند؛ امروزه زوال فرهنگ در تمام جوامع، از جمله گرجیان ایران در حال وقوع است که پیامدهای گسترده‌ای دارد و آن‌قدر مهم است که نمی‌توان از اثرات آن چشم‌پوشی کرد؛ اگرچه فرهنگ گرجی تسلط اجتماعی ندارد، اما بستری است که نوع زبان و قومیت گرجی در آن به بار می‌نشیند. فرهنگ گرجی می‌تواند با ایجاد شبکه روابط بین گروه‌های گرجی در ایران مبنایی برای دوام زبان و نگه‌داشتن فرهنگ اصیل گرجی شود. منطقه مورد مطالعه از (بوئین میاندشت، افوس، آغچه) تشکیل شده است که بیشترین گرجیان ایران را بعد از فریدون‌شهر در خود جا داده است.

فریدن (پرتیکان) در زمان هخامنشیان یکی از ایالات مهم ایران بوده است و تنها جاده‌ای که آپادانا را به شوش - پایتخت زمستانی هخامنشیان - وصل می‌کرده از این منطقه عبور می‌کرده است. اسکندر به هنگام تعقیب داریوش، به پاراتاک (پرتیکان) آمد و آنجا را تسخیر کرد و «اوگزان» را که والی شوش بود، به ولایت پرتیکان منصوب کرد. در زمان ساسانیان فریدن دارای شهرها و روستاهای زیادی بوده که شاپورآباد مهم‌ترین این مناطق به شمار می‌آمده است و بنای آن را به شاپور دوم ساسانی نسبت می‌دهند. در زمان صفویان این منطقه عمران و آبادی بیشتری یافت. در این زمان شاه‌عباس ارمنیان را از ارمنستان کوچ داده و در برخی از مناطق ایران از جمله در فریدن ساکن نمود. همچنین به خاطر شباهت جغرافیایی این منطقه با منطقه قفقاز، گروهی از گرجیان از گرجستان بدین منطقه کوچ دادند. در زمان قاجار «داران» به‌عنوان مرکزیت فریدن انتخاب کردید. شهرستان فریدن با وسعتی حدود ۳۲۸۰ کیلومترمربع از شهرستان‌های غرب استان اصفهان است. فریدن از شمال به شهرستان خوانسار، از جنوب به استان چهارمحال و بختیاری، از شرق به شهرستان تیران و کرون از غرب به شهرستان الیگودرز و فریدون‌شهر محدود می‌شود. مرکز این شهرستان داران است و دارای دو بخش به نام بخش مرکزی و زنده رود و سه منطقه شهری به نام داران و دامنه و نیز دوازده دهستان است.

گرجی‌های ایران به خصوص در منطقه فریدون‌شهر و بوئین میاندشت، از ابتدای حضور خود در ایران همواره با توجه به تعصب ذاتی و فطری در زمینه زبان، سنن و دین خود بر احیا و زنده ماندن آن تلاش می‌کردند. در این میان برای حفظ زبان مادری خود تلاش مضاعف و حداکثری داشتند. اجداد گرجی‌های امروزی در منطقه فریدن برای این تعصب خود تاوان سنگینی داده و بارها مورد تاخت‌وتاز و تهاجم قرار گرفتند.

اما در میان همه این تاخت و تازها هیچ کدام مانند حمله ارتش ۱۰ هزار نفری کریم خان زند مخرب و نابودگر نبود. این حادثه غم‌انگیز که در حدود سال‌های ۱۱۶۳ ه ق رخ داد به گواه تاریخ و طبق اسناد بجای مانده، چنان بر قوم گرجی تأثیر منفی و مخرب گذاشت که قوم گرجی هنوز هم نتوانسته کمر راست کند. گرجی‌ها در آن دوره تاریخی با توجه به خوی ذاتی کشاورزی و باغ داری خود، منطقه مرتقوپ یا فریدون‌شهر فعلی را به گل سرسبد منطقه غرب اصفهان مبدل کرده بودند؛ اما حمله ویرانگر خدا مراد خان فرمانده لشکر کریم‌خان زند به این منطقه نه تنها باعث مرگ تعداد زیادی از زنان، کودکان و مردان گرجی شد بلکه ۱۰۰ درصد آبادی‌های منطقه را به تلی از خاکستر تبدیل کرد. اندک باقی‌ماندگان گرجی‌ها، بعد از این کشتار خونین که در کوه سیخه واقع در حدود ۱۴ کیلومتری غرب مرتقوپ (فریدون‌شهر) رخ داد، به جهت رهایی از قحطی و گرسنگی، یا مجبور شدند مرتقوپ را ترک کرده و به مناطق اطراف چون خوانسار، الیگودرز، ازنا و... کوچ کنند و یا مجبور شدند زمین‌های مرغوب خود را به بهایی اندک به افراد غیر گرجی بفروشند و اولین روزنه نفوذ غیر گرجی‌ها به مرتقوپ را باز کنند.

در این بین بسیاری از آداب و سنن گرجی مانند موسیقی، لباس، آیین‌ها و جشن‌های گرجی و غیره از بین رفته و تنها آنچه برای گرجی‌ها باقی ماند، زبان مادری بود. گرجی‌ها حاضر بودند بمیرند ولی زبان مادری خود را رها نکنند. البته باکمال تأسف گرجی‌های منطقه افس که جایگاه اولیه گرجی‌های مرتقوپ بوده و با ایشان رابطه نزدیک خونی داشته‌اند، حدود ۱۵۰ سال بعد از ماجرای سیخه و با فشار شاهزاده قجری، زبان و ریشه خود را به فراموشی سپردند. نمود ملموس احیاء آداب و سنن گرجی‌ها احیاء لباس و موسیقی و رقص سنتی گرجی است (Sepyany, 1979).

در توصیف ویژگی‌های فرهنگی گرجیان ساکن در منطقه‌ی پرتیکان (فریدن بزرگ) آن را به دو بخش غیرمادی (آداب و رسوم، ارزش‌ها، نمادها و زبان) و بخش غیرمادی (خوراک، پوشاک، خط) تقسیم شده و سعی شده تأثیر مثبت و منفی متغیرهای اجتماعی، چون مهاجرت، ازدواج درون‌گروهی، کالاهای فرهنگی، جنس، سن و محل سکونت بر زوال فرهنگ منطقه مشخص گردد. در این منطقه کم‌رنگ شدن فرهنگ، مساوی با نابودی فرهنگ گرجیان ایران است؛ بنابراین، توجه به لزوم نگاه داشتن فرهنگ و شناسایی عوامل زوال فرهنگ گرجی حائز اهمیت است.

متغیرها و عوامل متعددی بر زوال فرهنگ گرجی تأثیر دارند. این پژوهش درصدد بررسی جهت و شدت تأثیر عوامل اجتماعی بر زوال فرهنگ گرجی است؛ زیرا به نظر می‌رسد از بین رفتن فرهنگ بومی و جانشین شدن فرهنگی دیگر، تغییر در کیفیت زندگی، زبان و حتی از بین رفتن سطح قومیت گرجی‌های منطقه فریدن بزرگ (منطقه پرتیکان) را همانند گروه‌های دیگر گرجی در ایران سبب می‌شود؛ بنابراین نبود فرهنگ بومی و اضمحلال آن موجب به هم خوردن وحدت و انسجام در بین مردم می‌شود که این خود ناشی از ناآگاهی نسبت به فرهنگ و عدم توجه به آن می‌شود. نقش فرهنگ در اصالت

قومی آن چنان اهمیتی دارد که می‌توان از آن به‌عنوان جوهره‌ی یک قوم یا گروه یادکرد که بخش بزرگی از زندگی اجتماعی گروه‌های قومی را تشکیل می‌دهد و با تثبیت باورها و ارزش‌هایی که دارای کارکرد مثبت هستند، ایجاد تعاملات اجتماعی در سطح گروه را فراهم می‌کند. طبیعت فرهنگ چنان است که تحت تأثیر تغییرات عینی قرار می‌گیرد به‌نحوی که این تغییرات در بعضی موارد نه‌تنها ثمره‌ای به همراه ندارد بلکه زوال و دگرگونی‌های داخلی گروه یا قوم را سبب می‌شود بنابراین این دگرگونی‌ها مسائل جدیدی را که حائز اهمیت است ایجاد خواهد کرد؛ لذا ضروری است که در این زمینه نسبت به عوامل اضمحلال و شناخت فرهنگ دید وسیع‌تر و روشن‌تری پیدا کنیم.

در مورد ضرورت بررسی دقیق و عملی عوامل فرهنگی زوال فرهنگ گرجی را در میان گرجیان ساکن در منطقه‌ی بوئین میاندشت باید گفت که تاکنون در این زمینه و در منطقه، بوئین میاندشت پژوهشی صورت نگرفته است، از سوی دیگر، محقق خود از قوم منطقه‌ی موردپژوهش بوده و مشکلات از بین رفتن فرهنگ و زبان گرجی را از نزدیک لمس نموده است و اینکه با توجه به موقعیت شغلی محقق از نزدیک با تعداد زیادی از گرجیان بوئین میاندشت، شهر افوس و روستای آغچه معاشرت داشته است.

با توجه به مطالب مطروحه این پژوهش بیش از هر چیز مبتنی بر بررسی ویژگی‌های فرهنگ گرجیان این منطقه و تعیین چهارچوب‌ها، سطوح ابعاد و کارکردهای آن در منطقه‌ی فریدن است؛ هدف آن است که بتوان گامی علمی در جهت حفظ فرهنگ به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شناسه‌های قومیت گرجی برداشته شود؛ زیرا «آداب‌ورسوم هر جامعه از تعدادی ارزش‌های مطلوب مطابق فرهنگ آن جامعه تشکیل شده است.» (Geranpayeh, 1998: 184).

بررسی ویژگی‌های فرهنگ گرجیان منطقه‌ی فریدن بزرگ و عوامل اجتماعی زوال آن، هدف کلی تحقیق بوده و اهداف جزئی عبارت‌اند از:

- ۱- بررسی میزان تأثیر عوامل جمعیتی (سن، جنس) بر زوال فرهنگ گرجی.
- ۲- بررسی میزان تأثیر عوامل اجتماعی (مهاجرت، کالای فرهنگی، ازدواج درون‌گروهی) بر زوال فرهنگ.
- ۳- بررسی نوع و شدت عوامل فرهنگی در زوال فرهنگ گرجی.
- ۴- شناخت و کندوکاو در فرهنگ گرجیان.

بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که پنج پژوهش در مورد فرهنگ گرجی‌ها در داخل کشور انجام گرفته که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود. تحقیق خارجی مرتبط با عنوان تحقیق وجود نداشت. پایان‌نامه‌ی صالح زاده با عنوان «فریدون‌شهر بزرگ‌ترین شهر گرجی ایران» تقریباً مرتبط‌ترین تحقیق در زمینه مطالعه است. هدف اصلی این پژوهش بررسی زندگی گرجیان و توصیف برنامه‌ها و کارهای آن‌ها بوده است. روش این پژوهش میدانی و تکنیک جمع‌آوری اطلاعات از طریق کتابخانه‌ای و

بررسی میزان تأثیر عوامل فرهنگی بر زوال فرهنگ گرجیان فریدن بزرگ . . .

اسنادی است. سطح تحلیل خرد و واحد پژوهش فرد بوده و جامعه آماری در این پژوهش مشخص نیست، اما در کل گرجیان شهرستان فریدن بزرگ (پرتیکان) ساکن در بوئین میاندشت مورد تفحص قرار گرفته‌اند. محقق در این پژوهش به اظهارنظر نپرداخته و آنچه را که مشاهده یا از کتب جمع‌آوری کرده، «بدون نسبی‌گرایی فرهنگ» انتقال داده است (Muliiany, 2000).

سپینانی پایان‌نامه‌ای با عنوان «ایرانیان گرجی» را به انجام رسانیده است. اگرچه در این تحقیق به توصیف جغرافیای منطقه پرداخته شده است، اما در بخش‌هایی از آن بازی‌های سنتی گرجی، داروهای گیاهی سنتی و نوع زندگی در زمستان اشاره شده است؛ که بهترین چهارچوب برای دیگر تحقیقات گرجی محسوب می‌شود. روش تحقیق در این پژوهش روش اسنادی و پیمایشی بوده است که در روش اسنادی به مطالعات نظری جغرافیایی پرداخته شده و در روش پیمایش با تکنیک پرسش‌نامه، از وضعیت معیشت و میزان سواد گرجیان آمارهایی به‌دست آمده است (Muliiany, 2000).

در پایان‌نامه‌ای با عنوان «جایگاه گرجی‌ها در تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران» که توسط مولیانی به اتمام رسیده است، محقق بهترین سند درباره‌ی تاریخ قوم گرجی را برای گرجیان پدید آورده است، وی به دنبال نحوه‌ی ورود گرجیان به ایران و نقش آن‌ها بوده است. جامعه آماری این پژوهش کل گرجیان از ابتدای ورود تا انتهای سکونت در فریدن بزرگ (پرتیکان) ساکن در بوئین میاندشت بوده که با روش اسنادی و کتابخانه‌ای تهیه شده است، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که گرجیان اثرگذارترین مهاجران در ایران بوده‌اند که نقش آن‌ها به‌مرور زمان کم‌رنگ شده است (Muliiany, 2000).

تحقیقی با عنوان «فرهنگ گرجیان فریدن شهر تأثیر آن بر آموزش کودکان» توسط یسلیانی صورت گرفته است. هدف اصلی مقایسه دانش آموزان گرجی، با غیر گرجی از نظر پیشرفت تحصیلی بوده است. روش پژوهش پیمایشی و کتابخانه‌ای است که در جمع‌آوری اطلاعات از فرمانداری فریدن بزرگ (پرتیکان) ساکن در بوئین میاندشت کمک گرفته شده است. یافته‌های تحقیق میزان اهمیت دادن گرجیان به تحصیل فرزندان نسبت به غیر گرجی‌ها را نشان می‌دهد (Muliiany, 2000).

در تحقیق دیگری با عنوان «مقام و مرتبت گرجی‌ها در عصر صفویه و مقایسه با ارامنه» مولیانی (۲۰۰۴) با روش اسنادی و کتابخانه‌ای ارامنه و گرجیان را باهم مقایسه کرده است، بدون جامعه آماری و فرضیه، وی به موقعیت بهتر ارامنه در ایران به خاطر استقرار در یک محل اشاره و اضمحلال گرجیان را به دلیل پراکندگی در ایران می‌داند و درجایی دیگر اشاره می‌کند که گرجیان به دلیل مسلمان شدن توانسته‌اند به‌عنوان جزئی از جامعه اسلامی، مناصب مهمی به دست آورند و ارامنه به دلیل مغایرت کیش نتوانسته‌اند در حکومت مسلمانان منصوب شوند. با این تفاسیر او در نقل گفته‌های خود تعصب را رعایت کرده است.

مرور پژوهش‌های داخلی انجام شده نشان می‌دهد که تنها در یکی از آن‌ها به‌گونه‌ای مختصر به بررسی فرهنگ گرجی پرداخته شده و در تحقیقات دیگر سیر تاریخی مدنظر است. ضمن آنکه جامعه

آماري مشخصي وجود نداشته، فقط يسلياني (۲۰۰۰) با يك جامعه آماري مشخص كار کرده است، به عبارتي جامعه آماري وي تنها دانش آموزان گرجي بوده است. در هيچ کدام از تحقيقات به بررسي فرهنگ بومي، با شاخص‌هاي موردنظر اين پژوهش در سطح كلي پرداخته نشده است. از سويي ديگر از تكنيك پرسش‌نامه فقط در تحقيق سپياني استفاده شده كه آن هم در مورد معيشت و تحصيلات بوده است و صالح زاده (۱۹۷۱) و سپياني (۱۹۷۸) از روش مشاهده‌اي استفاده کرده‌اند. نکته قابل توجه در اين تحقيقات، آن است كه نه تنها بعد جامعه‌شناسي و اجتماعي در آن‌ها بررسي نشده بلكه نظريات خاصي در پژوهش‌ها مطرح نشده است؛ بنابراین به بررسي جنبه‌هايي در اين پژوهش پرداخته شده كه قبلاً تحليل نشده، باقي مانده بود، بر اين اساس در پژوهش كنوني كليۀ ابعاد فرهنگي (بعد ساختاري - بعد تكويني) زوال فرهنگ مدنظر قرار گرفته و به صورت ميداني به جمع‌آوري آن پرداخته شده است، همچنين در بررسي عوامل زوال فرهنگي، عوامل اجتماعي چون مهاجرت، كالاي فرهنگي، ازدواج درون گروهی، محل سكونت، سن و جنس انتخاب شده و سعی شده تا حتي الامكان در رفع نقايص ذكرشده در پژوهش پيشين، گام كوچكي برداشته شود.

مرور ادبيات نظري و تجربي پژوهش بيانگر اين است كه مسئله زوال فرهنگ از جمله مهم‌ترين موضوعاتي است كه مورد توجه نظريه پردازان و پژوهشگران جامعه‌شناسي فرهنگي بوده است. در زير به مباني نظري و تجربي پژوهش اشاره مي‌شود:

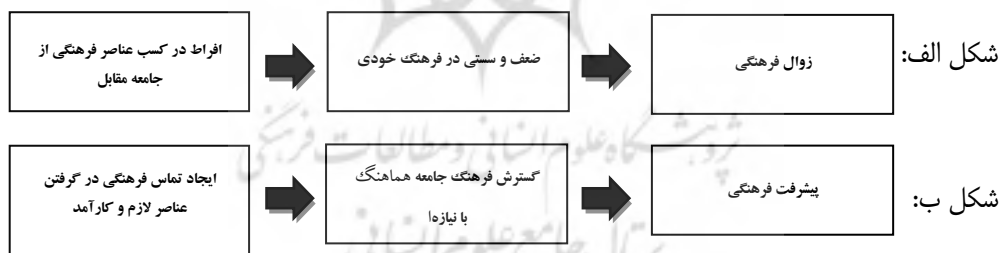
بر اساس ديده‌گاه اشاعه «فرد خود ميتكر عادات جديد نيست بلكه معرف آن است» (Qaraee Moghadam, 2003: 181). به عبارت ديگر فرد عادت يا عادات متعلق به فرهنگ ديگر را اخذ کرده و در جامعه‌اي كه بدان تعلق دارد معرفي مي‌كند. زماني اشاعه اثر بالندي در جامعه مقابل را مي‌تواند داشته باشد كه آنچه جامعه كسب و در آن نفوذ مي‌كند از مقتضياتش دور نباشد و كارايي آن به اثبات برسد. اشاعه اگر به درستي صورت گيرد باعث رشد و دوام فرهنگ جامعه است در غير اين صورت زوال فرهنگ را در پي خواهد داشت. تحليل‌هاي مالينوفسكي بر اين عقيدة تأكيد دارد كه تداوم در امر اشاعه مي‌تواند اصل مفيدي باشد چرا كه باعث ارزايي امكانات و گسترش يك پديده مي‌شود. به عبارتي وي اين گونه مي‌گويد «اشاعه فرايندي پويا است كه ماهيت و سطح نيازهايي را كه بايد ارضاء شوند دگرگون مي‌كند» (Malinowski, 2000: 15).

روح‌الاميني در اين رابطه معتقد است جوامعي كه در معرض اشاعه قرار مي‌گيرند تداوم و تكامل خود را تضمين مي‌كنند و امكان اقتباس و برطرف كردن كمبودهاي گروه در زمينه‌هاي فرهنگي و تكنيكي را از گروه هم‌جوار فراهم مي‌كنند، وي بر اين نظر است كه بهترين اشاعه در بين جوامعي كه خصوصيت جغرافيايي مشابه دارند و در يك منطقه فرهنگي هستند به وجود مي‌آيد (Roholamini, 1999: 141). به عبارت ديگر هميشه گروه‌هايي كه از نظر فرهنگي ثبات بيشتري دارند در گروه‌هايي كه فرهنگ نامنجم و ضعيف دارند بيشتري رخنه مي‌كنند و زماني كه آن جامعه نيازمند و آماده براي تغيير باشد مي‌تواند با

بررسی میزان تأثیر عوامل فرهنگی بر زوال فرهنگ گرجیان فریدن بزرگ . . .

فراگرفتن عناصر فرهنگی لازم از جامعه‌های دیگر با سرعت بیشتر تحول پیدا کند؛ نمونه آن فرهنگ گرجی است که از زمان حرکت به سوی مقصد فعلی و تماس با فرهنگ‌های ارمنی، تالشی، اصفهانی و لری چیزهایی را که نداشته از آن‌ها گرفته است. در اینجا سؤال این است که تا چه حد توانسته فرهنگ گرجی را اشاعه دهد؟ و در این اشاعه تا چه حد توانسته فرهنگ خود را حفظ کند؟ اندیشمند دیگری که دیدگاه جالب‌توجهی درباره مفهوم اشاعه ارائه داده بواس است، وی فرهنگ هر جامعه را متمایز و جدا از سایر فرهنگ‌ها می‌داند همچنین فرهنگ را به تنه‌ی درختی تشبیه می‌کند که در طول دوره اشاعه آنچه را کسب می‌کند، با آن شاخ و برگ‌های خود را می‌سازد. از دیدگاه بواس این هیچ تزلزلی در تنه درخت ایجاد نمی‌کند؛ وی این‌گونه می‌گوید که هر فرهنگ محیط طبیعی و جریان تاریخی مخصوص به خود دارد که آن را از فرهنگ‌های دیگر متمایز می‌سازد (QaraeeMoghadam, 2003: 158). بنا بر نظر بواس، اشاعه نه تنها زوال و نقصان در هیچ فرهنگی را سبب نمی‌شود بلکه به غنی شدن آن کمک می‌کند. فرضیاتی چون ازدواج درون‌گروهی و میل استفاده از کالاهای فرهنگی در این نظریه جای می‌گیرد، چراکه افراد با برقراری روابط خویشاوندی با گروه‌های دیگر، خواه و نا خواه فرهنگ آن‌ها را می‌پذیرد و فرهنگ خود را به آن‌ها می‌دهند، از سویی دیگر با استفاده از کالاهای فرهنگی می‌توانند آنچه را که تا مدت‌ها از آن‌ها دور بود به‌نوعی در فرهنگ خود جایگزین کنند. با توجه به مطالب مطروحه در نمودار زیر می‌توان مشاهده کرد، اشاعه چگونه موجب تقویت یا نقصان یک فرهنگ می‌شود.

شکل ۱ مراحل نقصان یا ثبات یک فرهنگ



زمان وقوع اشاعه در گذشته بوده و فرهنگ پذیری در زمان حال است، همچنین اشاعه در اثر تماس مستقیم و مداوم بین دو گروه ایجاد می‌شود در صورتی که فرهنگ پذیری برخلاف تعاریف ارائه شده، حتی می‌تواند توسط یک یا دو نفر در یک گروه ایجاد شود. فرهنگ پذیری از سال ۱۸۸۰ میلادی از سوی جی، دبلیو. پاول - انسان‌شناس آمریکایی - ابداع شده است. وی تغییراتی را که در شیوه‌های زندگی و تفکر مهاجران در نتیجه تماس با جامعه رخ می‌داد این‌گونه نام‌گذاری کرده است (Kush, 2002: 91). انجمن تحقیقات علوم اجتماعی ایالات متحده فرهنگ پذیری را این‌چنین تعریف کرده: مجموع پدیده‌هایی است

که از تماس دائم و مستقیم میان گروه‌هایی از افراد یا فرهنگ‌هایی متفاوت نتیجه می‌شود و تغییراتی را در الگوهای فرهنگی یک یا دو گروه موجب می‌گردد، در این جهت فرهنگ پذیری از تغییر فرهنگی متمایز است (Kush, 2002: 92). هرسکوتیس این تعریف را دقیق نمی‌داند وی معتقد است که بیان «تماس مستقیم و مداوم» گروه‌هایی از افراد درست نیست چراکه حالتی از اشاعه را پدید می‌آورد وی بر این عقیده تأکید دارد که فرهنگ پذیری می‌تواند یک تماس دائمی بین دو گروه نباشد بلکه توسط یک یا دو نفر، در یک مدت‌زمان کوتاه می‌تواند این عمل صورت بگیرد، بنابراین از نظر هرسکوتیس فرهنگ پذیری تماس دائمی و جمعی نیست. رفتارگرایان اگرچه فرهنگ پذیری را به‌وضوح به رشته تحریر درنیاورده‌اند اما برخی از نظراتشان در این مورد جایگاه درخور توجهی دارد، آنان بر این عقیده تأکید دارند که آنچه در فرد ایجاد انگیزه و واکنش می‌کند و رفتار فرد را تحریک می‌کند به‌عنوان جریانی از فرهنگ پذیری به حساب می‌آید؛ چراکه فرهنگ آشکارترین جنبه رفتار انسانی را در برمی‌گیرد. واتسون یکی از رفتارگرایان است، پایبندی او به رفتارهای مشاهده‌پذیر کلید ما در شناخت دیدگاه‌های او است، به‌عبارت‌دیگر آنچه افراد در یک حرکت جدید از خود بروز می‌دهند، بدون در نظر گرفتن جنبه‌های پنهانی تجربه‌ای از یک تعامل فرهنگی است. مید نیز با وام‌گیری از دیدگاه واتسون «اهمیت رفتار مشاهده‌پذیر را پذیرفته است» (Ritzer, 2003: 270). ایرادی که در اینجا می‌توان به دیدگاه واتسون گرفت آن است که وی عمل فرهنگ پذیری که در رفتار افراد ایجاد می‌شود را از زمینه اجتماعی‌اش جدا می‌سازد در صورتی که اجتماع جزئی از فرهنگ و فرهنگ جزئی در اجتماع است.

بلومر اندیشمندی است که در نظرات خود فرهنگ پذیری را عنوان نمی‌کند اما در نظریه کنش و کنش متقابل نمادین به‌نوعی دیدگاه هرسکوتیس از فرهنگ پذیری را به تحلیل می‌کشد، وی معتقد است که همین کنش و واکنش‌های متقابل انسانی باعث تحول در گروه‌ها و اجتماعات بشری می‌شود و انسان‌ها از طریق کنش متقابل ارزش‌ها و هنجارها را از یکدیگر می‌آموزند و با کمک این دستاوردها بین خود و سایر افراد ارتباط برقرار می‌کنند (Ritzer, 2003: 273). به عبارت‌دیگر در این فرآیندها معانی قدیمی به عناصر جدید نسبت داده می‌شود و ارزش‌ها و هنجارهای قدیمی را عوض می‌کند، همان‌گونه که گرجیان که برای تحصیل یا زندگی به شهرهای دیگر رفته‌اند پس از بازگشت بسیاری از آنچه را آموخته بودند به دیگران انتقال دادند و دیگران نیز در جذب آن اهتمام ورزیدند چنان‌که هرسکوتیس در این باره می‌گوید «فرهنگ پذیری برآمده از تماس فرهنگ‌ها و تغییر متقابل انگارهای فرهنگی آن‌هاست» (Kush, 2002: 56). ایرونیک. آهاورل نیز در این زمینه این‌گونه استدلال می‌کند که فرهنگ‌پذیری در نسل‌های اول و دوم به‌صورت سطحی و ظاهری است و در نسل سوم، به‌صورت اساسی تغییر می‌کند. این وضع در فرهنگ گرجیان آن‌چنان نمود پیدا کرده که زوال فرهنگ را به‌جای فرهنگ پذیری برای ما تداعی می‌کند؛ به عبارتی فرضیه میل به مهاجرت گرجیان به‌نوعی، فرهنگ پذیری است؛ چراکه گرجیان در کنش‌ها و روابطشان فرایندهایی را برای بقاء خود می‌آموزند که میل

بررسی میزان تأثیر عوامل فرهنگی بر زوال فرهنگ گرجیان فریدن بزرگ . . .

مهاجرت به مبدأ را از دست می‌دهند و با گسسته شدن از ارزش‌های قدیمی، نیازهای خود را با فرهنگ مقصد هماهنگ می‌کنند. باستیدیک در این رابطه فرهنگ پذیری را بر سه اصل جاری می‌کند:

- خود به خودی

- سازمان یافته

- برنامه‌ریزی شده و نظارت شده (Kush, 2002: 104).

در جریان خود به خودی، گروهی از جامعه‌شناسان این‌گونه ادعا می‌کنند که فرهنگ پذیری نه هدایت شده است و نه نظارت شده و تنها نتیجه تماس است. نظریه پردازان کنش نیز این برهان را این چنین مطرح می‌کنند که آنچه در فرهنگ پذیری نقش دارد یک نیروی بیرونی است که بر کنشگران تأثیر می‌گذارد بدون آنکه وجود کنشگر را مؤثر بداند بدین جهت می‌پندارد که «آن‌ها نمی‌توانند با استقلال رأی داوری عمل کنند» (Ritzer, 2003: 382). چنان‌که در کسب بسیاری از ارزش‌ها و هنجارها گرجیان به مقتضیات شرایط و ناخودآگاه، فرهنگ حاضر را مطابق منطق درونی خاص خود پذیرفته‌اند. در وضعیت سازمان یافته اما اجباری یک گروه مانند برده‌داری هدف تغییر فرهنگ گروه زیر سلطه در کوتاه مدت به منظور تسلیم ساختن آن گروه در برابر منافع گروه مسلط صورت می‌گیرد.

دان زیرمن و ملوین پولنر (۱۹۷۰) برای کنشگران ارزش‌های سازمانی تبیین می‌کنند و دریافت این ارزش‌ها را از طرف کنشگران قاعده‌های تحمیل شده می‌دانند که وسیله‌ای برای اقناع و توجیه آن‌ها وجود ندارد کنشگران غالباً از طریق کنش‌هایشان این‌طور (عنوان می‌کنند) که این کنش‌ها را می‌توان به وسیله مقررات تبیین کرد. (Ritzer, 2003: 382). اسلام آوردن گرجیان با توجه به دیدگاه باستیدیک وضعیت سازمان یافته است که در ابتدا بنا به شرایط و لزوم همراهی با سپاه ایرانیان به اجبار تحت منافع گروه مسلط درآمده‌اند و به مرور زمان گرجیان به صورت اختیاری تحت این پذیرش قرار گرفته‌اند. رهیافت برنامه‌ریزی شده و نظارت شده، خواستار منظم بودن است و همان‌گونه که کوش می‌گوید می‌تواند نتیجه‌ی تقاضای گروهی باشد که خواستار تحول شیوه زندگی خویش است (Kush, 2002: 105).

رویکرد دیگر در نظرات مهمان وود (۱۹۷۵) قابل بررسی است آن‌ها در روش‌شناسی مردم‌نگاری خود اهمیت زیادی برای رابطه فرد با محیط قائل هستند این دو بر این تأکید دارند که فرد به دنبال آنچه نیاز دارد می‌رود که در پی این فرهنگ پذیری و اقتباس از فرهنگی دیگر شرایط نظم و ثبات و خلاقیت را برای خود ایجاد می‌کند به این معنا که: «شخص با موادی آغاز می‌کند که محدودیت‌هایی را بر او تحمیل می‌کند... محدودیت‌های تازه تغییر یافته مواد کنش خلاقانه دیگری را فراهم می‌کند و این فرا گرد همچنان تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد» (Ritzer, 2003: 383)؛ بنابراین از نظر کوش متصدیان سیاسی- اجتماعی کشورهای میزبان باید ویژگی‌های فرهنگی مهاجران و اقلیت‌های قومی را با معیارهای خاص خویش بسنجند و «با اعمال سیاست‌هایی در جهت همانندسازی فرهنگی گروه‌های مهاجر با فرهنگ میزبان در رفع اشکالات ضمنی یا آشکار آن کوشش کنند» (Kush, 2002: 3). بر اساس مطالب مطروحه

می‌توان گفت بهترین فرهنگ پذیری برای فرهنگ گرجیان از طریق رهیافت برنامه‌ریزی شده است، چراکه در این رهیافت می‌توان فرهنگ اصلی را حفظ و در کنار آن آنچه نیاز پیشرفت یک جامعه است کسب شود، نه آنکه به دنبال روشی باشند که نقصان و اضمحلال فرهنگ را در پی داشته باشد. در مورد رویکرد کنش متقابل گرایانه می‌توان گفت که «سایپر شاید یکی از نخستین کسانی بود که فرهنگ را به‌عنوان یک نظام ارتباط بین فردی تلقی می‌کرد» (Kush, 2002: 84). وی این‌گونه ادعا داشت که در خلال کنش متقابل، افراد معانی و علائم را آموخته‌های خود روش تعقل و تفکر را می‌آموزد؛ بنابراین در یک ارتباط معنادار نوعی فرهنگ را درونی می‌کنند که این معنا درونی شده، نه تنها به افراد توانایی کنش با خود را می‌دهد بلکه این توانایی را بین افراد به وجود می‌آورد که با توجه به خواسته‌های یکدیگر و نظامی از رسوم و هنجارها عمل کنند «در این کنش متقابل جوامع ساخته می‌شوند و افراد نیز متحول می‌گردند» (Azadarmaki, 2004: 239).

به‌عبارت‌دیگر ارتباط افراد موجب ساختن فرهنگ می‌شود که دربردارنده ارزش‌های قدیمی مرتبط با موقعیت خاص است. بلومر مطالعات وسیعی در حوزه کنش متقابل انجام داده است، مطالعات پهن دامنه وی در حوزه کنش متقابل وی بسیار با ارزش تلقی می‌شود. وی در تفهیم این رویکرد «کنش مشترک» را که به‌نوعی از تحلیل «عمل اجتماعی» میدوام گرفته بود، عنوان می‌کند. وی هماهنگ با دیدگاه سایپر این‌گونه اظهار می‌دارد که نظامی از روابط میان افراد و معانی مشترک فرهنگی چون مراسم خانوادگی، مراسم ازدواج، بازی و مهمانی است که یک چنین کنشی را هدایت می‌کند، به‌عبارت‌دیگر فرهنگ آن چیزی است که از روابط کنشگران تراوش می‌شود نه از عملکرد فردی آن‌ها. بلومر این‌گونه استدلال می‌کند که این ساختارها می‌تواند تغییر یابد و از نوساخته شوند اما این نکته را نیز عنوان می‌کند که «این کنش‌ها احتمالاً باید صورتی کاملاً افتاده و تکرارشونده داشته باشد» (Ritzer, 2003: 301). بنابراین تکرار فرهنگ مادی و غیرمادی از نسلی به نسل دیگر خطوط کنش‌های کنشگران را هدایت می‌کند. وجود قومیت‌ها و گروه‌های خاص همانند گرجیان و تمایز آن‌ها با دیگران می‌تواند یک کنش مشترک را تداعی کند که با درونی شدن معانی و آموخته‌ها و قرار گرفتن در یک خطوط رفتاری خاص در کنار یکدیگر، همکاری اجتماعی گروه و تقویت فرهنگ را در پی داشته باشد و چه‌بسا اگر این رویکرد به‌خوبی در بین کنشگران گروه عمل نشود نقصان فرهنگ گروه را به دنبال دارد. فرضیه محل سکونت و مهاجرت از آنجاکه به یک کنش و معانی مشترک نیاز دارد در این نظریه تحلیل می‌شود، چراکه در یک محل سکونت خاص، یک گروه یا قوم می‌تواند معانی مشترک قومی خود را به‌خوبی درونی کند، از سویی دیگر زمانی که افراد مهاجرت به مقصد و مبدأ داشته باشند، در این عمل سعی می‌کنند ارزش‌های قدیمی را با موقعیت خاص سازگار کنند.

لینر (۱۹۷۹) در بحث دگرگونی ارزش‌ها این‌گونه اظهار می‌دارد که ارزش‌ها باید پایدار یا ناپایدار باشند «بنابراین شخص باید تفاوت میان نسل‌ها را داشته باشد یا نوسان‌های کوتاه‌مدت را اما نه هر دو را»

بررسی میزان تأثیر عوامل فرهنگی بر زوال فرهنگ گرجیان فریدن بزرگ . . .

(Inglehart, 1994: 90). این عقیده که ارزش‌ها باید یا پایدار باشد یا ناپایدار ظاهراً ناموجه می‌نماید چراکه برخی ارزش‌ها همان‌گونه که سایپر عقیده دارد زمینه انسجام و وفاق فرهنگ محلی را ایجاد می‌کنند و در مقابل برخی ارزش‌ها حاوی بی‌نظمی هستند؛ بنابراین دگرگونی در ارزش‌ها می‌باید در زمینه نیازها و در چهارچوب خرده ارزش‌های بومی صورت گیرد. اینگلهارت با رویکرد خاصی که در زمینه مسئله دگرگونی ارزش‌ها دارد دو فرضیه را در ایجاد این شرایط دخیل می‌داند:

۱- فرضیه کمیابی

۲- فرضیه اجتماعی شدن

این دو فرضیه باهم مجموعه پیوسته‌ای از پیش‌بینی‌های مربوط در دگرگونی ارزش‌ها و زوال فرهنگ را پدید می‌آورد.

فرضیه کمیابی: در این جریان، فرد بازتابی از محیط اجتماعی اقتصادی خود است. شخص بیش‌ترین ارزش‌ها را برای آن چیزهایی قائل می‌شود که عرضه آن‌ها نسبتاً کم است (Inglehart, 1994: 75). به عبارت دیگر در هر فرهنگی فرد برای رسیدن به نداشته‌ها در کنار داشته‌ها جلو می‌رود، در این میان فرهنگ گرجی برای برطرف کردن بسیاری از نیازها و هماهنگی با محیط به طرف نداشته‌ها حرکت کرده است بدون آنکه داشته‌ها را در کنارش تقویت کند که این پایه‌های فرهنگ بومی را سست و غلبه فرهنگی مسلط را آشکار می‌کند، بنابراین ارزش‌های نداشته پایه‌های شخصیتی فرد را پی‌ریزی می‌کند و بر ارزش‌ها قبلی غلبه می‌کند، بسیاری از متفکرین علوم رفتاری بر این باورند که: ارزش‌ها مفاهیمی تئوریک و مطلوب‌اند که بر انتخاب افراد تأثیر مستقیم و گریزناپذیرند.

فرضیه اجتماعی شدن: این مسئله موضوعی است که درباره‌اش زیاد بحث شده است و در دیدگاه‌های نظری مختلف به‌گونه‌ای نسبتاً متفاوت به‌نقد کشیده شده است. ارزش‌ها در این مقوله با مناسبات میان محیط اجتماعی و اقتصادی و اولویت‌های ارزشی در نظر گرفته می‌شود، بنابراین فرهنگ خودی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگرچه فروید و مید به اجتماعی شدن در سطح فردی توجه نشان داده‌اند، اما می‌توان در تکمیل مباحث آن‌ها این‌گونه استدلال کرد که زمانی که فرد برای کنترل بر اضطراب‌های ناشی از ارزش‌های درونی نشده به‌سوی درجه‌بندی کردن در کسب ارزش‌های دیگر می‌رود، خواه‌ناخواه خود به‌سوی اجتماعی شدن گام برمی‌دارد، به‌عبارت‌دیگر فرهنگ گرجی تا زمانی که در کسب اولویت‌های ارزشی هماهنگ با محیط گام برداشته، ثبات را در فرهنگ خود نگه داشته است، اما زمانی که اولویت‌یادگیری برای فرزندان خود را زبان مادری قرار نداده است، خواه‌ناخواه به حذف فرهنگ بومی اقدام کرده است، بنابراین دگرگونی در زبان به دگرگونی در ارزش‌ها دیگر و نقص فرهنگ کشیده شده است، به‌عبارت‌دیگر ارزش‌های حاکم در این محیط، از بنیان بالارزش‌هایی که در جامعه قبلی وجود داشته بود، متفاوت است، بنابراین وجود چنین محیطی می‌تواند نقش مهمی در از بین رفتن زبان و فرهنگ بومی بازی کند.

فرهنگ تنها می‌تواند در یک مسیر خطی حرکت کند و نیازهای خاصی را پاسخگو باشد و هنجارها و ارزش‌ها را در یک مسیر قرار دهد، به عبارت دیگر در این زمان فرد برای آن که امکانات خود را وسعت ببخشد سعی می‌کند در فرهنگ خود دگرگونی ایجاد کند و این منحنی را از حالت قوسی خارج کند و به یک نوسان، برای رسیدن به تمام نداشته‌ها، برساند؛ بنابراین دیدگاه اگر فرد در فرهنگ خود باقی بماند دچار نقصان می‌شود و اگر سعی کند این منحنی را بیشتر از آن که است کش و قوس دهد، فرهنگ خود را دچار زوال می‌کند، گرجیان برای آنکه امکانات خود را وسعت ببخشند فرهنگ مسلط را در منحنی خود به حرکت درآورده‌اند. سؤال اینجاست که آیا این نوسان‌ها فرهنگ را دچار زوال کرده است؟ یا این منحنی فرهنگ گرجی را غنی‌تر و شرایط لازم برای پاسخ‌گویی به نیازها را فراهم کرده است؟ پاسخ به این سؤال‌ها در یک شمشیر دو لبه قرار دارد، چراکه گرجیان با حرکت در این مسیر می‌توانند نیازهای خود را از فرهنگ‌های دیگر بستانند و حرکت دورانی خود را بدون خارج شدن از مسیر اصلی ادامه دهند، از آنجاکه فرهنگ‌های مختلف با نمونه یا سبک خاصی مشخص می‌شوند بنابراین هر فرهنگی در منحنی خود قابل‌شناسایی و طبقه‌بندی است که سرپیچی از آن یک فرهنگ را به زوال و نابودی می‌کشاند. فرضیه میل به استفاده از کالاهای فرهنگی: نیاز گرجیان را به گسترش امکانات خود در جهت حفظ فرهنگ توجیه می‌کند، بنابراین زمانی که این امکانات در مسیر کسب فرهنگ بومی باشد، می‌تواند پشتوانه‌ای برای فرهنگ بومی محسوب شود، اما زمانی که استفاده از این کالاها نیازهای فرهنگ بومی را مرتفع نسازد، خارج شدن از مسیر منحنی و بی‌تأثیری کالای فرهنگی در جهت حفظ فرهنگ را سبب می‌شود.

کوش بر این عقیده است که نباید در آثار دورکیم، به جستجوی نظریه‌ای نظام‌مند از فرهنگ پرداخت، ولی دورکیم به‌طور استثنایی از مفهوم فرهنگ استفاده کرده است و این که به‌صورت جدی در این امر نپرداخته است، بدان معنا بوده است که پدیده‌های اجتماعی را الزاماً دارای بعد فرهنگی می‌دانسته است چراکه آن‌ها پدیده‌هایی نمادین هستند. وی با بسط نظراتش در دو مقوله‌ی همبستگی مکانیکی و ارگانیکی، جامعه را به دو گروه تقسیم کرده است، به نظر می‌رسد همبستگی مکانیکی را ناشی از یک شرایط همانند در جامعه می‌داند. به عبارتی وجود وجدان جمعی که مطابق با وجدان یک‌یک افراد آن جامعه است، تمایل به اجرای فرهنگ بومی در او نمود بیشتری پیدا می‌کند. دورکیم در نظرات خود اذعان داشت، افراد با داشتن یک وجدان محلی «می‌توانند فردیت خود را درون وجدان جمعی عام نگه‌دارند» (Durkheim, 2006: 225).

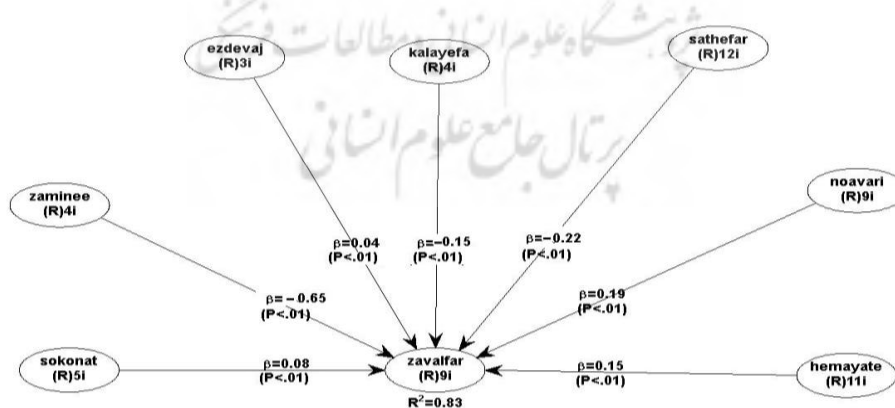
بنابراین همبستگی مکانیکی، نتیجه سلطه اجتماع بر فرد و سیطره وجدان جمعی بر وجدان‌های فردی است، چراکه «وجدان جمعی پیش از فرد وجود دارد و خود را به فرد تحمیل می‌کند و نسبت به او بیرون و فراتر است» (Kush, 2002: 822). به عبارتی فرهنگ در این جوامع، بیش‌تر فهمیدنی است و بذر سنت‌ها از نسلی به نسل دیگر به کمک وجدان جمعی که مجموعه باورها و احساسات مشترک است

پاشیده می‌شود. همان‌گونه که دورکیم اعتقاد دارد دلیل آن این است که «ساختار اجتماعی نامبرده فرد را با شدت بیشتری دربر می‌گیرد و پیرامون او را محافظت می‌کند {این همبستگی} پیوندهای شدیدتری میان فرد و محیط خانوادگی او و سنت‌ها ایجاد می‌کند» (Durkheim, 2006: 268). وی معتقد است این امر سبب ایجاد همبستگی اجتماعی و موجب قوام جامعه است و باعث ثبات فرهنگ می‌شود؛ در تحلیل دیگر وی این‌گونه اظهار می‌دارد که در همبستگی ارگانیکی روابط و شخصیت‌ها مستقل از یکدیگر می‌شوند و وجدان جمعی به تدریج از بین می‌رود، در اینجا «فردیت تثبیت و همبستگی اجتماعی تضعیف می‌شود ولی در عوض قراردادهای اجتماعی توسعه می‌یابد» (Tavasoli, 2006: 58). به عبارتی پوشش، آداب و رسوم، ارزش‌ها و باورهای جامعه، در این فرایند اصول کلی خود را از دست می‌دهد و دچار انعطاف می‌شود. بنابراین هنجارهای قانونی جایگزین آن می‌شوند. دورکیم مدعی شد که نشان داده است در این جریان بذر سنت‌ها سست شده و نسل به نسل رشد بیشتری پیدا خواهد کرد چراکه اصولی که مرجعیت و اقتدار خود را ازدست‌داده باشند، همان «نابود شدن وجدان جمعی، با قدرت کمتری به نسل‌های آینده منتقل خواهد شد» (Durkheim, 2006: 286)؛ که این نقصان فرهنگ را در پی دارد. وی با تفسیر جامعه به اندیشه و باورها و همزیستی جمعی از افراد و اعمال آن با جای دادن چنین نظامی از افکار در مراکز تحلیل خود، «نقش پیش‌قراولی را در فراخواندن شکل فرهنگی هر تحقیق اجتماعی نشان داده است» (Bashirieh, 2000: 31). وی توانایی تفکر منطقی را فرهنگ می‌داند به عبارتی همان‌گونه که کوش اظهار می‌دارد دورکیم در کتاب خود، با عنوان صور ابتدایی حیات دینی، تأیید می‌کند که: «...قدرت و تفکر، مفهومی به قدمت بشریت است، بنابراین ما از اینکه آن را محصور یک فرهنگ کم‌وبیش دیررس می‌بینیم، اجتناب می‌کنیم» (Kush, 2002: 42). به این‌گونه وی برای فرهنگ، نقش خاصی قائل می‌شود و زوال آن را عاملی در عدم وفاق و ثبات اجتماعی در جامعه می‌داند و نبودن وجدان جمعی را مهم‌ترین عامل در پیشبرد این مقصد می‌داند. فرضیه ازدواج برون‌گروهی به‌خوبی در نظرات دورکیم قابل‌تحلیل است چراکه فرد با ازدواج خارج از گروه خود از حالت مکانیکی سوق پیدا می‌کند؛ به عبارتی فرهنگ فرد از مجموعه باورها و وجدان جمعی گروه خارج می‌شود و در بستر انعطاف قرار می‌گیرد و سنت‌های بومی فرد آن‌گونه که شایسته است به نسل بعدش انتقال نمی‌یابد و همان‌گونه که دورکیم مدعی است ارزش‌ها مرجعیت خود را از دست می‌دهند.

جدول (۱): خلاصه چارچوب نظری تحقیق

فرضیه	نظریه پرداز	شرح نظریه	تحقیقات پیشین
-------	-------------	-----------	---------------

<p>از نتایج ذکر شده فرضیه‌های ذیل استنباط شده است: بین برخورد شایسته نهادها و سازمان‌های مرتبط با امر سرمایه‌گذاری و رشد سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولید رابطه وجود دارد.</p>	<p>به عقیده میردال نظریه‌پرداز سوندی استحکام ملی پیش شرط توسعه است، یک سیستم ملی شامل: دولت قوی، دادگاه‌های قوی، تشکیلات اداری مؤثر و بدون فساد، متحد، چسبیده و سمج و بدون چون‌وچرا بایستی در مقابل قانون احترام وجود داشته باشد. روستو می‌گوید اما ایجاد شرایط محیطی و جو مناسب را باید در جنبه‌های غیراقتصادی جامعه جستجو کرد. نیاز به سرمایه در مقیاس وسیع وجود نهادهای سازمان‌یافته‌ای که بتواند پس‌اندازها را جمع‌آوری و به سمت پروژه‌های مورد هدایت نماید، ضروری است.</p>	<p>میردال نظریه‌پرداز سوندی، روستو به نظر می‌رسد بین ازدواج درون‌گروهی (با غیر گرگی) با زوال فرهنگ گرگی رابطه وجود دارد.</p>
<p>رفاه و معمارزاده طهران (۱۳۹۲) در تحقیقی با عنوان موانع توسعه سرمایه‌گذاری زیر بنایی در کشور به بررسی رابطه عدم ثبات قوانین، شفاف نبودن قانون و عدم وجود امنیت سرمایه‌گذاری پرداخته‌اند. از نتایج ذکر شده فرضیه‌های ذیل استنباط شده است: بین توجه به خبختگان و دانش‌آموختگان و رشد سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولید رابطه وجود دارد. بین مدیریت و برنامه‌ریزی و رشد سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولید رابطه وجود دارد. بین تسهیل قوانین و مقررات و رشد سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولید رابطه وجود دارد.</p>	<p>از نظر شومیترو ویژگی اصلی توسعه اقتصادی، نه بیع پس‌اندازها به‌وسیله سرمایه‌داران برای تأمین مالی انباشت سرمایه مولدتر، بلکه اقدام‌های کارآفرینان برای بسیج اعتبارات، به‌منظور تأمین مالی تدارک عوامل تولید موجود، جهت ترکیب آن‌ها به روش‌های جدید است. در روند توسعه، نوآوری جایگاه بسیار مهمی دارد و کارآفرینان همان نوآوران‌اند. در نگاه شومیترو، نقش تکنو کرات‌ها و سگ‌داندگان و مدیران شرکت‌ها مورد تأکید خاص قرار گرفته و اهمیت آنان بیش از سرمایه‌داران سرمایه و امکانات مالی ارزیابی می‌گردد. آرتور لویس فرآیند توسعه اقتصادی را از طریق انتقال نیروی کار از بخشی سنتی به بخش سرمایه‌داری به‌صورت خودبه‌خود ارائه نمی‌دهد، بلکه آن را در چارچوب یک برنامه‌ی توسعه که با اصول و قواعدی تنظیم شده باشد عرضه می‌کند. مهم‌ترین نکته در برنامه‌ریزی اینکه متناسب با شرایط و فرهنگ جامعه و از انتظاف‌پذیری لازم برخوردار باشد که در صورت نیاز، اصلاحات لازم در آن انجام می‌گیرد.</p>	<p>شومیترو، آرتور لویس به نظر می‌رسد بین استفاده از کالاهای فرهنگی گرگی و زوال فرهنگ گرگی رابطه وجود دارد.</p>
<p>جفری تیمونزو دیگران (۱۹۸۵) در مدل خود، محیط، ویژگی‌های شخصیتی، انگیزه‌ها، رفتار، اهداف و نتایج را در نظر می‌گیرد و بر توانایی سرمایه‌گذاری در فرصت‌ها، تکیه می‌کند. همچنین کارآفرین را فردی می‌پندارد که دارای مهارت‌های چندگانه است. از نظر سی کارآفرین عاملی است که تمام ابزار تولید را ترکیب می‌کند و مسئولیت ارزش تولیدات، بازیافت کل سرمایه‌ای را که بکار می‌گیرد. از نتایج ذکر شده فرضیه‌های ذیل استنباط شده است: بین مهارت و کارآفرینی و رشد سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولید رابطه وجود دارد.</p>	<p>واژه کارآفرینی نخست توسط کاتیلون (۱۷۷۵) وارد نظریه اقتصادی شد. او برای اولین بار اهمیت و نقش کارآفرین را در ایجاد ثروت و ارزش اقتصادی مورد، بحث قرارداد.</p>	<p>کاتیلون به نظر می‌رسد بین سطح فرهنگی و زوال فرهنگ گرگی رابطه وجود دارد. به نظر می‌رسد بین فقدان حمایت اجتماعی و زوال فرهنگ گرگی رابطه وجود دارد.</p>



شکل (۱): مدل نظری پژوهش

بر اساس چهارچوب نظری و مدل پژوهش، فرضیه‌های پژوهش عبارت‌اند از:

بررسی میزان تأثیر عوامل فرهنگی بر زوال فرهنگ گرجیان فریدن بزرگ . . .

- ۱- به نظر می‌رسد بین ازدواج درون‌گروهی (با غیر گرجی) با زوال فرهنگ گرجی رابطه وجود دارد.
- ۲- به نظر می‌رسد بین میل به استفاده از کالاهای فرهنگی گرجی و زوال فرهنگ گرجی رابطه وجود دارد.
- ۳- به نظر می‌رسد بین سطح فرهنگی و زوال فرهنگ گرجی رابطه وجود دارد.
- ۴- به نظر می‌رسد بین فقدان حمایت اجتماعی و زوال فرهنگ گرجی رابطه وجود دارد.

ابزار و روش

داده‌های موردنیاز این تحقیق با استفاده از پرسشنامه گردآوری شده‌اند. سوالات اصلی تحقیق شامل ۳۱ سؤال است که با استفاده از طیف پنج گزینه‌ای لیکرت (کاملاً موافق تا کاملاً مخالف) امتیازبندی شده‌اند. متغیرهای مستقل در این پژوهش عبارت‌اند از: محل سکونت، متغیرهای زمینه‌ای، ازدواج درون‌گروهی، میل به استفاده از کالای فرهنگی، سطح فرهنگی، فقدان نوآوری و فقدان حمایت‌های اجتماعی. متغیر وابسته در این پژوهش زوال فرهنگ گرجی است. تعریف عملیاتی این متغیر با الهام از تعاریف تایلور و نظر اساتید راهنما و مشاور طبقه‌بندی شده که همان گویه‌های موردنظر در پرسش‌نامه برای سنجش است.

به‌منظور بررسی روایی پرسشنامه تحقیق، در جهت نیل به روایی محتوایی از نظر اساتید راهنما، مشاور و خبرگان بهره‌برداری گردیده است. در این تحقیق به‌منظور سنجش و اندازه‌گیری پایایی در مراحل اولیه تحقیق نسبت به جمع‌آوری اطلاعات از حدود ۳۰ پرسش‌نامه اقدام گردید و پس از ورود اطلاعات به کامپیوتر با نرم‌افزار SPSS آلفای کرونباخ در خصوص این متغیر محاسبه شد. میزان آلفای کل کرونباخ پرسش‌نامه برابر ۰/۷۳ ارائه شده است که همان‌طور که مشاهده می‌شود، میزان آلفای کرونباخ ارائه شده به‌طور قابل‌ملاحظه به یک نزدیک است و بدین ترتیب می‌توان اظهار داشت پرسش‌ها دارای همبستگی نسبتاً مناسبی بوده‌اند و لذا پایایی پرسش‌نامه مورد تأیید می‌باشد.

جدول (۲): ضریب آلفای کرونباخ پرسش‌نامه زوال فرهنگ گرجی

تعداد گویه‌ها	ضریب آلفای کرونباخ	ایجاد زوال فرهنگ گرجی
۳	۰/۸۲۳	ازدواج درون‌گروهی
۴	۰/۷۴۴	میل استفاده از کالای فرهنگی
۱۲	۰/۸۲۳	سطح فرهنگی
۱۲	۰/۸۷۹	فقدان حمایت اجتماعی
۳۱	۰/۷۳	کل ابعاد

جامعه آماری تحقیق، جمعیت ۲۰ سال به بالا منطقه فریدن (پرتیکان) که به سه بخش (بوئین میاندشت، افوس و آغچه) است؛ تعداد نمونه ۳۸۴ نفر است (که برای خنثی کردن پرسش‌نامه‌های بی‌جواب ۴۰۰ پرسش‌نامه به عبارتی، در بخش بوئین میاندشت ۳۲۰ در افوس و آغچه هرکدام جداگانه

۴۰ پرسش‌نامه) توزیع شد و روش نمونه‌گیری سیستماتیک با میزان ۱/۲۵ بر اساس متغیرهای مستقل بوده است. برای آزمون فرضیه‌ها از ضریب همبستگی پیرسون، آزمون، تحلیل واریانس یک‌طرفه و برای آزمون مدل تجربی تحقیق از رگرسیون چندگانه به‌منظور برآورد تأثیرات مستقیم، غیرمستقیم استفاده شده است. جهت بررسی نرمال بودن متغیرهای اصلی پژوهش از آزمون کولموگروف اسمیرنف استفاده گردید که نتایج آزمون فرض آن به‌صورت جدول (۲) است.

جدول (۳): آزمون کولموگروف اسمیرنف جهت بررسی نرمال بودن داده‌های پژوهش

متغیرهای پژوهش	آماره	سطح معنی‌داری	توزیع نرمال
ازدواج برون‌گروهی	۱/۳۷۸	۰/۲۱۱	دارد
میل استفاده از کالای فرهنگی	۰/۸۷۸	۰/۲۰۳	دارد
سطح فرهنگی	۰/۹۸۱	۰/۲۱۸	دارد
فقدان حمایت اجتماعی	۱/۱۸۱	۰/۱۷۴	دارد
زوال فرهنگ گرجی	۰/۹۴۲	۰/۱۴۸	دارد

یافته‌ها

به‌منظور شناخت بهتر، متغیرهای جمعیت شناختی در جدول شماره (۳) به شرح زیر ارائه شده است.

جدول (۴): آمار توصیفی جمعیت شناختی

متغیر	گروه	درصد
	دیپلم	۱۱/۱
تحصیلات	فوق‌دیپلم	۷/۵
	کارشناسی	۵۵/۴
	کارشناسی ارشد و بالاتر	۲۶/۱
نوع ازدواج	ازدواج درون‌گروهی	۳۷
	ازدواج برون‌گروهی	۶۳

آزمون فرضیه اول: به نظر می‌رسد ازدواج درون‌گروهی بر زوال فرهنگ گرجی تأثیر دارد.

جدول (۵): خروجی آزمون تحلیل واریانس برای مقایسه زوال فرهنگ و نوع ازدواج

مجموع واریانس	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	F	سطح معناداری
بین‌گروهی	۵۲/۵۸۱	۱۱	۴/۷۸۰	۲۵/۳۶۹	۰/۰۰۰
درون‌گروهی	۷۳/۳۹۹	۳۸۸	۰/۱۸۹		
جمع	۱۲۵/۹۸۰	۳۹۹			

برای میزان حفظ فرهنگ برحسب نوع ازدواج می‌توان گفت میانگین‌ها باهم تفاوت دارند و سطح معناداری به‌دست آمده که کمتر از ۰/۰۵ است نشان می‌دهد که فرض صفر مبنی بر عدم تأثیر متغیر

بررسی میزان تأثیر عوامل فرهنگی بر زوال فرهنگ گرجیان فریدن بزرگ . . .

مستقل بر متغیر وابسته رد و فرض تحقیق تایید می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت ازدواج برون گروهی، فرهنگ گرجی را تضعیف می‌کند.

آزمون فرضیه دوم: به نظر می‌رسد میل به استفاده از کالای فرهنگی بر زوال فرهنگ گرجی تأثیر دارد.

جدول (۶): ضریب همبستگی پیرسون بین میل استفاده از کالای فرهنگی و زوال فرهنگ گرجی

ضریب همبستگی پیرسون	-۰/۵۶۲
ضریب تعیین	۰/۳۱
سطح معناداری	۰/۰۰۰

سطح معناداری برای میل استفاده از کالای فرهنگی کمتر از $0/05$ و معادل صفر است بنابراین این تفاوت معنادار ناشی از رابطه بین میل استفاده از کالای فرهنگی و زوال فرهنگ گرجی و جامعه‌ی مورد مطالعه با اطمینان $0/95$ است و ضریب همبستگی پیرسون معادل $-0/562$ نشان‌دهنده رابطه‌ای نسبتاً قوی و معکوس بین دو متغیر است و می‌توان گفت فقدان استفاده از کالای فرهنگی توانسته به بقای فرهنگ گرجی کمک کند.

آزمون فرضیه سوم: به نظر می‌رسد سطح فرهنگی بر زوال فرهنگ گرجی تأثیر دارد.

جدول (۷): ضریب همبستگی پیرسون بین سطح فرهنگی و زوال فرهنگ گرجی

ضریب همبستگی پیرسون	-۰/۶۸۱
ضریب تعیین	۰/۴۶۳
سطح معناداری	۰/۰۰۰

سطح معناداری برای سطح فرهنگی کمتر از $0/05$ و معادل صفر است بنابراین این تفاوت معنادار ناشی از رابطه بین سطح فرهنگی و زوال فرهنگ در جامعه‌ی مورد مطالعه با اطمینان $0/95$ است و ضریب همبستگی پیرسون معادل $-0/681$ نشان‌دهنده رابطه‌ای نسبتاً قوی و معکوس بین دو متغیر است و می‌توان گفت بهبود سطح فرهنگی گرجیان توانسته به بقای فرهنگ گرجی کمک کند؛ بنابراین فرضیه تحقیق مبنا بر وجود رابطه بین متغیر مستقل و متغیر وابسته تایید و فرضیه صفر رد می‌شود.

آزمون فرضیه چهارم: به نظر می‌رسد فقدان حمایت اجتماعی بر زوال فرهنگ گرجی تأثیر دارد.

جدول (۸): ضریب همبستگی پیرسون بین فقدان حمایت اجتماعی و زوال فرهنگ گرجی

ضریب همبستگی پیرسون	۰/۶۶۲
ضریب تعیین	۰/۴۳۸
سطح معناداری	۰/۰۰۰
حجم نمونه	۴۰۰

همان‌گونه که در نتایج جدول مشاهده می‌شود سطح معناداری کمتر از $0/05$ و معادل $0/00$ است به عبارتی ضریب همبستگی به‌دست‌آمده با صفر تفاوت معناداری دارد. همچنین مقدار ضریب همبستگی پیرسون معادل $0/662$ نشان‌دهنده‌ی رابطه بین دو متغیر است و می‌توان گفت فقدان حمایت‌های اجتماعی بر زوال فرهنگ گرجی مؤثر بوده است؛ بنابراین فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود رابطه بین متغیر مستقل و وابسته رد و فرضیه تحقیق تایید می‌شود.

جدول (۹): معناداری مدل رگرسیون (ANOVA) فرضیه فرعی اول

مدل	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	F آماره	سطح معناداری
۱ رگرسیون	۶۴/۶۰۰	۷	۹/۲۲۹	۵۸/۹۳۸	۰/۰۰۰
باقیمانده	۶۱/۳۸۰	۳۹۲	۰/۱۵۷		
کل	۱۲۵/۹۸۰	۳۹۹			

با توجه به نتایج به‌دست‌آمده از جدول فوق و مقدار معناداری که صفر به‌دست‌آمده است، نتیجه‌گیری می‌شود ارتباط بین متغیرهای پیش‌بین و زوال فرهنگ گرجی، ارتباط معنی‌داری است و مدل رگرسیون مدلی معنادار می‌باشد.

جدول (۱۰): خلاصه مدل رگرسیون فرضیه فرعی اول

مدل	ضریب همبستگی	مجدور	ضریب همبستگی تعدیل‌شده	تخمین خطای	آماره‌ها	درجه آزادی ۱	درجه آزادی ۲	دوربین واتسون
					F آماره			
۱	۰/۷۱۶	۰/۵۱۳	۰/۵۰۴	۰/۵۰۴	۵۸/۹۳۸	۷	۳۹۲	۲/۰۱۱

نتایج به‌دست‌آمده از جدول فوق نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل مدل $71/6$ درصد توانایی پیش‌بینی زوال فرهنگ گرجی را دارد، همچنین یکی از مفروضاتی که در رگرسیون خطی مدنظر قرار می‌گیرد، استقلال خطاها (تفاوت بین مقادیر واقعی و مقادیر پیش‌بینی‌شده توسط معادله رگرسیون) از یکدیگر است. در صورتی که فرضیه استقلال خطاها رد شود و خطاها با یکدیگر همبستگی داشته باشند

استفاده از این وسایل نداشته‌اند. در استفاده از این کالاها بالاترین میزان تمایل به برگزاری هر ساله کنگره‌ی زبان مادری در فریدون‌شهر با $45/3$ درصد بوده است، از سوی دیگر درصد بالایی از پاسخگویان ($37/1$ درصد) گنجاندن خط و زبان گرجی را در برنامه‌ی درسی مدارس ضروری تلقی کرده‌اند و $57/8$ از افراد نمونه یادگیری خط گرجی را ضروری دانسته‌اند و کمتر از $3/3$ درصد با این امر مخالف بوده‌اند که در کل میل استفاده از کالاهای فرهنگی در وضعیت مطلوبی قرار دارد و توانسته در جلوگیری از زوال فرهنگ منطقه نقش داشته باشد. وضعیت میل مهاجرت به گرجستان با دارا بودن ۲ بعد ذهنی (هویت) و عینی (میزان اشتیاق) می‌توان گفت بعد عینی نمره‌ی مطلوب‌تری نسبت به بعد ذهنی به دست آورده است، به‌طوری‌که اکثریت افراد نمونه خود را با هویت ایرانی گرجی قبول دارند و با آن‌که خود را یک ایرانی گرجی به حساب می‌آورند ولی $38/5$ درصد از افراد نمونه تمایل دارند که دولت تسهیلاتی برای مهاجرت آن‌ها فراهم کند و کمتر از $7/3$ درصد از افراد تمایلی برای این کار ندارند، بنابراین می‌توان این‌گونه تحلیل رد که ایجاد تسهیلات دولت برای مهاجرت تا حدودی مبنای سفر است، از سویی دیگر اکثریت پاسخگویان در پاسخ به مهاجرت دسته‌جمعی به گرجستان، بی‌نظر بوده‌اند و تنها $18/5$ ٪ موافق و $14/3$ ٪ با این عمل مخالف بوده‌اند.

نتایج نشان می‌دهد که هیچ تفاوتی میان محل سکونت و حفظ فرهنگ وجود ندارد، مهم‌ترین نظریه‌ای که می‌تواند این فرضیه را به‌خوبی تبیین کند، نظرات اندیشمندان قدیمی چون بقراط، افلاطون و ابن خلدون است که همگی کوشیده‌اند تأثیر و کیفیت محیط را بر فرهنگ بشری نشان دهند، از سویی دیگر کلاهیون با بررسی عواملی چون شالوده‌ی روابط افراد، شخصیت افراد، استعدادها و قابلیت‌های ذاتی مردم سعی کرده تأثیر محیط بر فرهنگ را نشان دهد. در این پژوهش این تفاوت اگرچه از نظر ظاهری بین ساکنان مناطق موردپژوهش وجود داشته اما باطناً نتوانسته‌اند در حفظ فرهنگ بومی آن‌ها تفاوتی ایجاد کند. به عبارتی بین محل سکونت و حفظ فرهنگ رابطه وجود ندارد و نتایج این آزمون دیدگاه ابن خلدون و فلورانس کلاکھون را رد می‌کند.

نتایج نشان می‌دهد که ازدواج برون گروهی فرهنگ گرجی را تضعیف کرده است. تأکید لوی اشتراوس بر اینکه ازدواج و خویشاوندی هسته‌ی مطالعه‌ی فرهنگ جوامع است، تحلیل این امر را آسان می‌کند که ازدواج بر میزان حفظ با زوال فرهنگ تأثیر بسزایی دارد. چراکه اندیشمندان چون مورگان، اشتراوس و بیتس نیز بر این تأکید دارند که اگرچه ازدواج برون گروهی و خارج از گروه روابط را تحکیم می‌کند، اما به‌نوعی به فرهنگ پذیری و انتقال ارزش‌ها و هنجارها و آموختن آداب‌ورسوم گروه مقابل نیز منجر می‌شود. گرجیان نیز با ازدواج برون گروهی بیشتر از آنکه فرهنگ خود را انتقال دهند سعی در کسب آداب‌ورسوم گروه مقابل دارند؛ بنابراین نتایج آزمون دیدگاه مورگان و اشتراوس را تأیید می‌کند.

نتایج بیانگر آن است که میل به استفاده از کالای فرهنگی به بقای فرهنگ گرجی کمک کرده است، به عبارتی استفاده از کالای فرهنگی گرجی توانسته نوعی معیار اخلاقی ایجاد و فرهنگ بومی را در بین

بررسی میزان تأثیر عوامل فرهنگی بر زوال فرهنگ گرجیان فریدن بزرگ . . .

گرجیان درونی کند، دیوید چنی میزان مصرف و میل استفاده از کالای فرهنگی را به نوعی، سبک زندگی مصرفی می‌داند که در افراد کنش ایجاد می‌کند. وی تأکید بر این دارد که میل استفاده از آن می‌تواند موجب حفظ فرهنگ درون گروه‌ها شود و از سویی دیگر موجب نزدیک شدن افراد به فرهنگ خودی می‌شود، همچون وی اعتقاد دارد این مصرف در جوامع سنتی در حد برطرف کردن نیازها است اما با این تفسیر می‌تواند همان کارکرد را داشته باشد، پارسونز نیز اعتقاد دارد که این میل در افراد تمایلاتی برای حفظ و کسب فرهنگ گذشته ایجاد می‌کند، بنا بر دیدگاه‌های مطروحه می‌توان گفت میل مصرف کالای فرهنگی گرجی توانسته تأثیری در حفظ فرهنگ بین گروه‌های گرجی داشته باشد؛ بنابراین نتیجه‌ی این آزمون دیدگاه‌های چنی و پارسونز را تایید می‌کند.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بهبود سطح فرهنگی گرجیان و نوآوری به بقای فرهنگ گرجی کمک کرده است، همچنین فقدان حمایت‌های اجتماعی تأثیر مستقیمی بر زوال فرهنگ گرجی دارد. به دلیل حساسیت‌ها و تعصبات ویژه درباره‌ی قومیت‌ها بخصوص گرجیان برای آگاهی دیگر آحاد جامعه و به‌خصوص خود گرجیان، تحقیقات کاربردی و کیفی می‌تواند نتایج قابل‌اعتماد بیشتری را فراهم آورد و همچنین تحقیق در دیگر عوامل چون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی برای رسیدن به یک چهارچوب و برطرف کردن موانع زوال فرهنگ گرجی ضروریات است. توجه نکردن به قوم گرجی و آشفتگی در حوزه‌ی فرهنگ گرجی منجر به نقص و سیر نابودی آن شده است؛ بنابراین برای رسیدن به ثبات در فرهنگ گرجی محققان ملزم به شناسایی عناصر اصلی و فرعی این فرهنگ و تمدن و تطابق آن با فرهنگ اصیل گرجی و تناسب دادن آن با ساختار فرهنگی جامعه‌ی ما (جامعه‌ی ایرانی) هستند که این از مهم‌ترین کارهایی است که در این زمینه لازم است، انجام شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

- Azad armaki, T. (2004). Sociological Theories, Tehran: Soroush Publication. (Text in Persian).
- Bashirieh, H (2000). Cultural Theories in the Twentieth Century, Tehran: Pouyan Publication. (Text in Persian).
- Durkheim, A (2006). About Social Dividing, Translation by Bagher Parham, Tehran: Markaz Publication. (Text in Persian).
- Geranpayeh, B. (1998). Culture & Society, Tehran: Sharif Publication. (Text in Persian).
- Inglehart, R. (1994). Cultural transformation in advanced industrial society, translated by Maryam vetr. Tehran: Kavir Publication. (Text in Persian).
- Islami Nodoshan, M. (1975). Culture and Semi-Culture, Tehran: Toos Publication. (Text in Persian).
- Kush, D. (2002). The concept of culture in the social sciences. Translated by Fereydoun vahida. Tehran: Center for Sound and Television Research Publication. (Text in Persian).
- Malinowski, B. (2000). The scientific theory of culture, translated By Abdul Majid Zarrin Galam, Game now Publication. (Text in Persian).
- Mulyany, S. (2000). The Place of the Georgians in the History, Culture and Civilization of Iran, Isfahan Yekta Publication. (Text in Persian).
- Qaraee Moghadam, A. (2003). Fundamentals of Sociology, Tehran: Abjad Publication. (Text in Persian).
- Rafi Pour, F. (1985). Conjectors and Ideas, Tehran:Sherkat sahami Publication. (Text in Persian).
- Rafi Pour, F. (1997). Development and Contradiction, Tehran: Shahid Beheshti University Publication. (Text in Persian).
- Ritzer. C. (2003). The theory of sociology in contemporary times. Translated by Mohsen Solati. Tehran: Elmi Publication. (Text in Persian).
- Roholamini, M. (1999). The Field of Culture, Tehran: Payame Noor University Publication. (Text in Persian).
- Sepyany, M. (1979). Greeks Iranians, Esfahan: Arash Publication. (Text in Persian).
- Tavasoli, Gh. (2006). Sociological Theories, Tehran: Samt Publication. (Text in Persian).